

[تمسک به عام برای کشف حکم دیگر 1](#_Toc97997515)

[عدم شیوع چنین تمسکی 1](#_Toc97997516)

[تحقیق مرحوم آخوند 2](#_Toc97997517)

[دو قسم داشتن خطابات ثانویه و صحت تمسک در یک قسم 2](#_Toc97997518)

[شرط مرحوم آخوند برای صحت تمسک به عموم در قسم دوم 2](#_Toc97997519)

[جمع بندی کلام مرحوم آخوند 3](#_Toc97997520)

[اشکال اول استاد به مرحوم آخوند: یک قسم داشتن خطابات ثانویه 3](#_Toc97997521)

[اشکال دوم: نقد شرط مرحوم آخوند توسط استاد 3](#_Toc97997522)

[اشکال سوم: عدم تزاحم خطاب اولیه و ثانویه 3](#_Toc97997523)

[جمع بندی اشکالات 3](#_Toc97997524)

[حل مشکله دو فرع ( صوم منذور در سفر و احرام منذور قبل از میقات 4](#_Toc97997525)

[اجوبه ثلاثه مرحوم اخوند 4](#_Toc97997526)

[جواب اول: کشف رجحان ذاتی از نص دال بر صحت 4](#_Toc97997527)

[اشکال اول به جواب اول و حل آن 4](#_Toc97997528)

[اشکال دوم به جواب اول 5](#_Toc97997529)

**موضوع**: بررسی کلمات /اسفاده حکم دیگر از عموم عام /عام و خاص

# تمسک به عام برای کشف حکم دیگر

بحث در مورد تمسک به عام بود، نه برای توسعه حکم عام برای فردی یا نوعی؛ بلکه به غرض حکم دیگری بود. این مطلب در خطاباتی است که به عنوان ثانویه است. در این خطابات، فعلی که خطابش قاصر است، ما با عنوان ثانوی آن را تصحیح می­کنیم مثل وضو و غسل با گلاب که خطابات اولیه شبهه انصراف دارند و شامل گلاب نمی­شوند. مثلا نذر می­کند یا قسم می­خورد که وضو یا غسل با گلاب انجام بدهد و عموم نذر و قسم آن را شامل می­شود و بالالتزام دال بر صحت وضو گرفتن با گلاب می­باشد. مقرر درس مرحوم شیخ انصاری می­گوید این تمسک شایع است.

## عدم شیوع چنین تمسکی

احتمال می­دهم مطلبی که در ذهن این مقرر بوده، تمسک به عام برای اثبات تخصص است. در آنجا جا هم برای تصحیح حکم عام تمسک نمی­کنیم. به احتمال زیاد خلط کرده است. بعید است این گونه تمسک در محل بحث شایع باشد. ما تا بحال در هیچ موردی این گونه تمسکی را مواجه نشدیم؛ بلکه خلافش را دیدیم که خطابات ثانویه مشرِّع نیست مثلا نمی­دانیم فلان شرط مباح است یا نه، به وسیله المومنون عند شروطهم نمی­توانیم تصحیحش کنیم. چرا که این خطاب مشرِّع نیست. حالا شما تتبع کنید. یک چیزی بوده است که مقرر این حرف را می­زند که متعارف است برای تصحیح حکم وضعی، به خطاب ثانویه تمسک کنیم. دقت کنید که نتیجه گرفته می­شود مطلقا وضو گرفتن با گلاب مطلقا صحیح است، نه فقط خصوص نذر.

## تحقیق مرحوم آخوند

### دو قسم داشتن خطابات ثانویه و صحت تمسک در یک قسم

مرحوم آخوند می­فرماید: خطابات ثانویه گاهی اوقات حکم شرعی در متعلقتشان اخذ شده است. مثلا در خطاب اوفوا بالنذور، رجحان اخذ شده است. باید رجحان را احراز کنید تا خطاب وفای به نذر شاملش بشود. اگر در متعلق یمین هم گفتیم باید شرعا متعلق مباح باشد، قضیه همین گونه است. یا مثل باب وجوب اطاعت والد که در آن عدم معصیت اخذ شده است. لا طاعة للمخلوق فی معصیة الخالق.

گاهی اوقات هم در آن حکم شرعی اخذ نشده است؛ بلکه بر ذات فعل که عنوان ثانوی طاری شد، حکم مترتب می­شود. مثلا اگر کسی در یمین گفت رجحان که شرط نیست و شارع هم چیزی که نگفته است، بلکه مهم این است که حرام نباشد. باید وفا بشود. در این صورت می­توانیم به خطاب ثانوی تمسک کنیم و به ادله ای که می­گوید به یمینت وفا کن و مکلف هم قسم خورده که با آب گلاب وضو بگیرد.

### شرط مرحوم آخوند برای صحت تمسک به عموم در قسم دوم

ولی به شرط این که احراز کنیم قدرت بر فعل داشته باشیم. مثل این که در ذهنش این بوده است که معلوم نیست با آب گلاب بتواند طهارت را تحصیل کند. در این صورت حکم اولی و ثانوی با هم تزاحم می­کنند. وجوب وفا به یمین اقتضای اتیان می­کند و در مثال ما حکم اولیه ووضو گرفتن با گلاب اگر جواز داشته باشد، جواز با وجوب نمی­تواند تزاحم داشته باشد و وجوب مقدم بشود. ولی اگر قسم به شرب خمر خورد، حکم اولی حرام است و ادله وفا وجوب است، تزاحم می­کنند. تزاحم مرحوم آخوند همان تزاحم مقتضی ها است بر خلاف مرحوم نائینی. باید ببینیم کدام یک اقوی ملاکا است تا مقدم شود.

### جمع بندی کلام مرحوم آخوند

پس مرحوم آخوند تفصیل داده بین این که در متعلق خطاب ثانوی، حکم شرعی اخذ شده باشد، تا مجالی برای تمسک نباشد مثل نذر به راجح که باید راحج بودن احراز شود و الا تمسک به عام در شبهه مصداقیه عام است و اگر در متعلق خطاب ثانوی، حکم شرعی اخذ نشده باشد، تمسک اشکالی ندارد. مثل ادله قسم و اطلاق آن شامل این فرد می­شود بعد تزاحم بین ادله ثانویه و اولیه می­شود. کأنّ مرحوم شیخ که می­گوید این تمسک رایج است مرحوم آخوند می­خواهد توجیه کند.

#### اشکال اول استاد به مرحوم آخوند: یک قسم داشتن خطابات ثانویه

همان طور که دیگران هم فرمودند فرمایش مرحوم آخوند ناتمام است. از نظر صغروی ما موردی نداریم که در متعلق خطاب ثانوی، حکم شرعی اخذ نشده باشد. در همه این مواردی که حکم می­آورند، در رتبه قبل باید مشروعیت احراز شده باشد. به نظر می­آید که فرمایش مرحوم آخوند دوری ازفقه است.

#### اشکال دوم: نقد شرط مرحوم آخوند توسط استاد

اما مطلبی که در قسم دوم فرمود یعنی به شرط احراز قدرت بر فعل، می­توانیم تمسک به عام کنیم، مفهوم نمی­شود؛ چرا که لازم نیست ما قبل از اوفوا بالأیمان احراز کنیم قدرت بر تحصیل طهارت به وسیله وضو داشته باشیم. اگر خود همین خطاب شامل شد و گفت مشروع است، قدرت را تصحیح می­کند. مجرد شمول خطاب کافی است. با خود خطاب قدرت پیدا بشود، کافی است. اساسا اگر شک در صحت و فساد یک چیزی داشته باشیم، یعنی شک در قدرت داریم.

#### اشکال سوم: عدم تزاحم خطاب اولیه و ثانویه

و بدتر از این مطلب، تتمه کلام ایشان است که فرموده در جایی که خطاب عنوان ثانوی شاملش می­شود بین حکم اولی و ثانوی تزاحم رخ می­دهد. این فرمایش خیلی عجیب است. زیرا خود مرحوم آخوند بارها گفته است خطابات اولیه و ثانویه نه تعارض و نه تزاحم دارند. اصلا کسی تزاحم را نمی­گوید. بله؛ عده ای می­گویند عناوین ثانویه حاکم و مرحوم آخوند می­گوید توفیق عرفی است.

#### جمع بندی اشکالات

خلاصه: خطاباتی که به عناوین ثانویه هستند، مشرِّع نیستند یعنی از این موارد نمی­توانیم حکم شرعی جدیدی به دست بیاوریم چرا که همه آن ها از قسم اولی است که مرحوم آخوند می­فرماید. مثلا در اطاعت والد باید شرعا مباح باشد و هکذا اطاعت زوجه.... شرطی واجب الوفا است که خلاف شرع نباشد. در متعلق عناوین ثانویه، حکم شرعی اخذ شده است پس دو قسم نداریم. اگر هم قسم دوم داشته باشیم، تزاحم معنا ندارد؛ بلکه خطاب ثانوی مقدم است. اساسا این بحث منسوخ است و ناتمام است ولی چون که مرحوم آخوند مطرح کرده است، ما هم مطرح کردیم.

### حل مشکله دو فرع ( صوم منذور در سفر و احرام منذور قبل از میقات

مرحوم آخوند در ادامه این بحث دو فرع را حل کرده است. یکی صوم فی السفر به وسیله نذر در حالی که صوم در سفر رجحان ندارد و دیگر احرام قبل از میقات به وسیله نذر است که روایت داریم به منزله نماز قبل از وقت است. با این که رجحان ندارد و مصداق قسم اول است؛ ولی با نذر صحیح است. این مطلب را چگونه حل کنیم؟

#### اجوبه ثلاثه مرحوم اخوند

مرحوم آخوند اهل فکر بوده و در این مسائل تعمیق داشته است. ایشان سه جواب برای این اشکال بیان کرده است.

##### جواب اول: کشف رجحان ذاتی از نص دال بر صحت

ایشان فرموده است: وقتی که نص خاص داریم و در این دو فرع می­گوید صحیح است، کشف می­کنیم که این دو مورد ذاتا رجحان داشته اند چرا که نذر بدون رجحان معنا ندارد. باید رجحان داشته باشد تا برای خدا اتیان شود. چیزی به گردن گرفته می­شود که خداوند دوست داشته باشد. قوام نذر به رجحان متعلق است. لو لا رجحان، نذر متمشی نمی­شود لذا وقتی نص آمد و گفت این دو فعل به وسیله نذر صحیح است کشف می­شود که رجحان ذاتی داشته است و مقتضی تمام بوده ولی یک مانعی بوده است جلوی صحت را گرفته است. نظیر سواک که مقتضی لزوم را دارد و ملاک برای ایجاب را دارد ولی مانع دارد که حرج و کلفت است. ذاتا محبوب است ولی رحمت خداوند مانع شده است. در محل بحث اگر نص نبود ما کاشف نداشتیم. به خاطر مانع مشروع نشدند و در سواک وجوب پیدا نکرده است. به وسیله نذر کردن مانع برطرف می­شود.

###### اشکال اول به جواب اول و حل آن

اگر کشف کردیم رجحان ذاتی دارد، پس بدون نذرهم باید صحیح باشد چرا که رجحان دارد و قابل انفکاک نیست. جواب این اشکال واضح است: هر چیزی که رجحان ذاتی داشته باشد معنایش این نیست که محبوبیت فعلی دارد. مرحوم آخوند می­گوید صوم رجحان ذاتی دارد و همچنین احرام به معنای محروم کردن خود از لذات برای خداوند است ولی اشکالی ندارد که مانعی که دارد شاید سبب شود محبوبیت فعلی نداشته باشد. رجحان ذاتی برای بندگی و عبادت کافی نیست. خیلی­ها می­گویند نماز رجحان ذاتی دارد ولی در حق حائض محبوب نیست بلکه مشهور می­گویند حرام و مبغوض است. رجحان ذاتی ملازمه با صحت عبادت ندارد. علاوه بر رجحان ذاتی داشتن، باید محبوب خداوند هم باشد. چه بسا خوب باشد ولی مانع از محبوبیت داشته باشد. مرحوم آخوند این مطلب را می­گوید.

##### اشکال دوم به جواب اول

ادامه بحث در جلسه آینده می­آید.